

چگونه یک فرزند کتابخوان تربیت کنیم

پاملا پل
ماریا روسو

مترجمان:
سمیه اسلامی
مصطفی جرکار



کتاب گنجینه

سرشناسه	: پل، پاملا
عنوان و نام پدیدآور	: Paul, Pamela
مشخصات نشر	: چگونه یک فرزند کتابخوان تربیت کنیم / پاملا س، ماریا روسو : مترجمان سمیه اصلاحی، مصطفی جوکار. تهران: کتاب کوله‌پشتی، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	: ۴۱۶ ص: مصور (رنگی): ۱/۵×۱۴/۵ س.م.
شابک	: 978-600-461400-9
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیا
یادداشت	: عنوان اصلی: How to Raise a Reader, 2019.
عنوان دیگر	: چگونه کودکان را کتابخوان بار بیاوریم.
موضوع	: خواندن -- ایالات متحده -- مشارکت والدین
موضوع	: Reading -- Parent Participation -- United States
موضوع	: کودکان -- ایالات متحده -- کتاب و مواد خواندنی
موضوع	: Children -- Books and reading -- United States
شناسه افزوده	: روسو، ماریا، ۱۹۲۰-۲۰۱۰م.
شناسه افزوده	: Russo, Maria, 1920-2010
شناسه افزوده	: اصلاحی، سمیه، ۱۳۶۲ - مترجم
شناسه افزوده	: جوکار، مصطفی، ۱۳۵۵ - مترجم
رده‌بندی کنگره	: LB۱۰۰۵۰/۲
رده‌بندی دیویی	: ۳۷۲/۴۲۵
شماره کتاب‌شناسی ملی	: ۶۱۹۵۰۱۸



کتاب کوله‌پشتی

چهارم یک فرزند کتابخوان تربیت کنیم

پاملا با

ماریا دی سو

مترجمان: سمیه اصلا حیر می‌غلفی جوکار

شابک: ۹-۲۰۰-۴۶۱-۶۷۸-۶

نوبت چاپ: اول- ۱۳۸۰

ویراستار: عطیه طائب

صفحه‌آرا: آتلیه کوله‌پشتی

طراح جلد: احمد شهبازی

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

نشر کتاب کوله‌پشتی

تلفن: ۶۶۵۹۷۶۱۳-۶۶۵۹۴۸۱۰

پست الکترونیک: Koolehposhti-pub@yahoo.com

وبسایت: www.ketabekoolehposhti.com

اینستاگرام: ketabekoolehposhti

آدرس: تهران، میدان انقلاب، ابتدای خیابان کارگر جنوبی، کوچه مهدیزاده، پلاک ۷، واحد ۱۰۲-۱۰۴
کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.

قیمت: ۶۲۰۰۰ تومان

فهرست

۷	مقدمه
۱۷	بخش اول: مطالعه بلافاصله پس از تولد
۱۸	برای کودکان کتاب بخوانید
۴۰	مطالعه انوپاه
۸۳	بخش دوم: تربیت یک کتابخوان
۸۴	کتابخوان تازه کار
۱۱۹	خواننده مستقر
۱۵۳	بخش سوم: کتابخوانی برای گروه سنی ج و د
۱۵۴	پرش به گروه ج و د
۲۱۷	بخش چهارم: تربیت کتابخوان مادام‌العمر نوجوانان
۲۱۸	کتابخوان‌های نوجوان شما
۲۷۷	بخش پنجم: کتاب‌های دوست‌داشتنی بیشتر
۲۷۸	پیدا کردن کتاب مناسب در زمان مناسب

آیا دورانی را که بچه بودید و غرق در یک داستان می‌شدید، به یاد دارید؟ دنیا آن موقع چطور بود؟ البته به غیر از بوی کتاب کهنه مورد علاقه‌تان و نشستن پدرتان روی صندلی راحتی در کنار شما. شاید برای اولین بار پشت کتابخانه محلستان پنهان و غرق در اولین رمان خری پتر شدید و صفحات را با اشتیاق ورق می‌زدید تا معنای سنگ جادو را متوجه شوید، یا شاید زمانی را به یاد می‌آورید که روی دامن مادر خوابیدید و خوردن توت‌های تپه‌ای شکم را برای خودتان تصور می‌کردید. آیا اولین مواجهه خود را با حیات وحش به یاد می‌آورید؟ آیا فکر می‌کنید که شاید خودتان هم یک روز وارد دنیای شیرین داستان‌های کودکی شوید.

هر تصویری که در ذهنتان پدید آید، قلم لذت‌بخش است: بچه‌ای که - یعنی خودتان - در دنیای خاص و فانتزی خودش غرق شده، ذهنش روی یک فعالیت بخصوص تمرکز کرده و حس می‌کند دنیا برایش متوقف شده.

اکنون که بزرگ شده‌اید و به بچه‌های کم‌سن و سال نگاه می‌کنید، این حس بهتان دست می‌دهد که آنها در این عصر ازدست‌رفته گم شده‌اند؟ یا احساس می‌کنید که بچه‌های امروزی نمی‌توانند به عصر طلایی گذشته برگردند. در کتاب‌ها غرق شوند؟ آیا خواندن کتاب به قصد لذت بردن هنوز مثل گذشته یک سرگرمی محبوب می‌شود و به اندازه یادگیری رانندگی و چرخه برای کودک حائز اهمیت است؟ اگر کتاب برای دبیرستان انتخاب کنید که این حس‌ها را به او القا کند، بعداً باید از او بخواهید که لذت طبیعی، نامحدود و توقف‌ناپذیر مطالعه را تجربه کند. شما مراقب رابطه فرزندتان با کتاب‌ها هستید و می‌خواهید مطمئن شوید که واژه‌های به کار رفته در آن تبدیل به بخش

جدایی ناپذیر سال‌های سرنوشت‌ساز زندگی‌اش شود. اما قبل از هر چیز، آرزو می‌کنید که نظام‌های حمایتی بهتری برای کتابخوان کردن بچه‌ها وجود داشته باشد.

حتی اگر یک نفر برای تقویت مهارت خواندن کودک شما به صورت اختصاصی در نظر گرفته شده باشد، باز هم ممکن است نگرانی‌هایی داشته باشید. شاید این نگرانی‌ها صرفاً در ذهنتان باشند، اما از قدرت تأثیرگذاری آنها نمی‌کاهد. استرس شما معمولاً زمانی آغاز می‌شود که فرزندان با حیرت به نوشته‌های روی یخچال یا ریزنویس کارتونه‌های آموزشی نگاه می‌کنند. حتی قبل از اینکه دوران مدرسه رفتن کودک آغاز شود، پدر یا مادر ممکن است با نگرانی با خود بگویند «چرا بچه‌ام الفبا را بلد نیست؟» این افکار به شکل‌گیری دیگر تصورات دامن می‌زنند: «آیا فرزندم در مهارت خرد کردن کتاب، اندازه کافی سریع و خوب است؟» حالا اوضاع وخیم‌تر می‌شود: «آیا او به نشگاه نویی قبول خواهد شد و شغلی با درآمد مناسب خواهد داشت؟» باید اذعان داشت که به نگرانی در مورد آینده بشریت وجود دارد؛ «آیا نسل بعدی به مطالعه کتاب روی خواهد آورد یا رفت خودش را صرف ربات‌ها و وسایل الکترونیکی خواهد کرد و عمرش را پای آنها خواهد ریخت؟» نگران نباشید، چون پاسخ این است: خیر.

در میان تمام این موضوع‌ها، نمی‌توان به این بحث کودکانی خوشحال با کتاب و در حال لذت بردن از مطالعه آن دید. اما این نقطه شروع کتاب است. تمام آن تصورات را به عنوان یک راهنما در ذهنتان داشته باشید، چون به نظر می‌رسد بسیاری از اهداف زندگی ما برای فرزندانمان به طور طبیعی از تجربه خواندن لذت بخش کتاب‌ها در سنین پایین نشئت می‌گیرد.

بله، کودکانی که کتاب می‌خوانند در دانشگاه هم موفق هستند، اما بیایید این تصویر را بسط دهیم. در تحقیقی معتبر به اثبات رسیده کودکانی که در خانه کتاب مطالعه می‌کنند، کنترل بیشتری روی خودشان دارند و کارهایشان را بهتر انجام می‌دهند. منظور از کار مهارت‌هایی است که ما را شادتر و متعادل‌تر می‌کند: کنترل تکانه، توجه کردن، تعیین هدف و مشخص کردن راه رسیدن به آن. این امور را «آمادگی

برای زندگی» در نظر بگیرید. وقتی شما در روند مطالعه کودکان تأثیرگذار باشید، در واقع به او کمک کرده‌اید که بتواند سرنوشتش را کنترل کند.

مدرسه جایی است که بچه‌ها در آن یاد می‌گیرند باید کتاب مطالعه کنند. خانه جایی است که بچه‌ها در آن یاد می‌گیرند مطالعه کنند، چون خودشان این‌طور می‌خواهند. خانه جایی است که کودک در آن عاشق مطالعه می‌شود. همیشه انتخاب‌های آزادانه کودک حائز اهمیت بوده‌اند. هدفمندی از جایی سرچشمه می‌گیرد که حس نادی و اصیل بودن در آن حس شود. همه اشتیاقی آشکار را به سکوتی سرگرم‌نده رجیح می‌دهند. پس بیایید به پروژه بلندمدت پرورش یک کودک کتابخوان به‌عنوان یک فرصت فوق‌العاده در زندگی او و خانواده‌اش بنگریم، نه یک اجبار. در مقایسه با مدرسه که فقط روی آواها، ارزیابی و نیمکت تمرکز دارد، نقش پدر و مادر در تشویق به خواندن بسیار جذاب‌تر، لذت‌بخش‌تر و دائمی‌تر است.

امیدواریم که این کتاب علاوه بر اینکه به‌عنوان یک پدر یا مادر کار شما را راحت می‌کند و الهام‌بخشان است، روی زندگی خودتان هم به‌عنوان یک خواننده تأثیر مثبت بگذارد. ما می‌خواهیم به شما کمک نسیم که عشق و فهم از کتاب و ادبیات را در فرزندتان نهادینه کنید. تفاوتی هم نمی‌کند خردتان این عشق را در کودکی پیدا کرده باشید یا در میان‌سالی یا هر موقع دیگری. ما می‌خواهیم این کتاب علاوه بر کاربردی بودن، برای بچه‌ها سرگرم‌کننده هم باشد، چون ذات مطالعه سرگرم‌کننده و فرح‌بخش است. ما در حد توانمان، بهترین نکات و ایده‌ها را جمع‌آوری کرده‌ایم، به‌خصوص در قسمت پیشنهاد کتاب. ما به‌عنوان پدر و مادر سه فرزند و کسانی که هر روز با کتاب سروکار دارند (بله، می‌بینید چه خوش‌شانسیم؟) به ادبیات حوزه کودک نام نهاده‌ایم.

فرقی ندارد شما به‌عنوان یک پدر، مادر، پدربزرگ، مادربزرگ، معلم یا به‌عنوان یک پرستار به مطالعه این کتاب بپردازید؛ هدف ما این است که ایده‌های جذاب را دریافت کنید، تشویق شوید و به آرامش برسید. امیدواریم با هر بخشی از کتاب که مطالعه می‌کنید، شاهد رشد دل‌بندتان با کتاب باشید. مهم‌ترین آرزویمان این است که فرزندان سراغ همین کتاب بیایند و صفحاتش را با رضایت و شناخت از واژه‌ها ورق

بزند. شاید خودشان هم خواستند این کتاب را نزد خود نگه دارند تا به فرزندانشان آموزش دهند. همگی عاشق آن لحظه‌ای هستیم که با رضایت، لذت و هیجان نسی به واژه‌های کتاب نگاه می‌کردیم و می‌توانستیم آن را مطالعه کنیم و در نتیجه، دنیا را در مقابل خودمان فراخ می‌دیدیم.

نوشته‌ای از ماریا

یک خاطره: با پسر شش ساله‌ام روی تخت نشسته‌ام. یک طرفم او و طرف دیگرم دختر چهار ساله‌ام خوابید. برایشان می‌خوانم: «این یک مار دریایی است! این یک شیر است! این یک آتش است!» هر دو با صدای بلند شروع به خندیدن می‌کنند. داستان جیمز هنری روترا^۱ دستان حشره‌اش را می‌خوانم که به سمت برج ساختمان امپایر استیت^۲ نیویورک می‌روند. یک آتش‌نشان‌ها فریاد می‌زند: «اون دماغ خوکه، اون دماغ خوکه!» در این لحظه، خراندن^۳ متوقف کردم و سه‌تایی با هم گفتیم: «اون دماغ خوکه!» این جمله را بارها در میان^۴ ننده‌های فراوان تکرار کردیم.

داستان جیمز و هلوی غول‌پیکر^۵ رولد دال که برای آنها و سپس برای فرزند سومم خواندم، هدیه‌ای از دوران هفت‌سالگی‌ام^۶ است. یک دوست خانوادگی است. درست است که روکش جلد از بین رفته، اما هنوز هم دیدن رنگ جلد نارنجی آن مرا به دوران کودکی‌ام بازمی‌گرداند؛ همان دورانی که داستان جیمز بیچاره و خوش‌شانس و ماجراجویی‌های وحشتناک و هیجان‌انگیزش را می‌خواندم. بزنیا^۷ آن داستان در وجودم نهادینه شد. وقتی به‌عنوان یک مادر دوباره آن کتاب^۸ را می‌دارم تا مطالعه کنم و برای فرزندانم بخوانم، حس خوبی دارم. باید بگویم که این کار خود عشق است که در قالب خاطرات بیرون می‌آید.

پدر و مادر بودن کار استرس‌زایی است. انسان بودن کار استرس‌زایی است. اما

1. James Henry Trotter

۲. The Empire State Building؛ ساختمان امپایر استیت یک برج تجاری است که در محله منهتن در شهر نیویورک ایالات متحده آمریکا قرار دارد. ساختمان امپایر استیت در طول سال‌ها به یکی از «نمادهای کلان‌شهر نیویورک» تبدیل شده است.

متوجه شده‌ام که حتی در چالش برانگیزترین ایام زندگی‌ام نیز به کتاب‌ها پناه می‌برم تا حال و هوایم عوض شود و به خود بازگردم. روزهایی که حس کردم چیزی ندارم تا وقف بچه‌هایم کنم، با یک کتاب کنارشان نشسته‌ام. ما شروع به خواندن کتاب کردیم و دنیا برایمان متفاوت شد.

گاهی اوقات، وقتی در ذهنم نگران حال و آینده بچه‌هایم می‌شوم، اینکه آیا من و شوهرم مسیر درست را به آنها نشان داده‌ایم یا نه، به خودم یادآوری می‌کنم که هر کتابی که مطالعه کرده‌اند یا برایشان خوانده شده اثری در آنها به جا گذاشته و آن خاطرات منجر به چیزهای خوب دیگر می‌شوند. خود من تأثیر کتاب جیمز و هلوی غول‌پیکر را به‌عینه تجربه کرده‌ام.

وقتی فرزندانم به ترتیب به سنین یازده، هشت و سه رسیدند، از کالیفرنیا به نیویورک نقل مکان کرده بودیم و به دسین علت، زندگی‌هایمان تغییر کرد. به‌خاطر شغلم، کتاب‌های زیادی داخل و خارج از خانه‌مان در گردش بود. بعضی از امتحان‌ها را روی بچه‌ها انجام می‌دادم و خودشان هم همین را دوست داشتند و فقط بعضی اوقات از سر خشم با من همکاری نمی‌کردند. شاید ضایع‌ترین بخش‌ترین داستان‌های زندگی آنها هیچ ارتباطی به من نداشته باشد. یکی از معلم‌ها روزی مرا کنار کشید و گفت که وقتی زنگ مطالعه بی صدا فرار کنید، دخترم حسین به کتاب «دزد کتاب» اشک می‌ریخت؛ یا اینکه پسر هر جا که می‌رفت، کتاب‌ها را می‌دزد و آن‌ها را از جف اسمیت را با خودش می‌برد و حتی در خودرو، رستوران و اتاق انتظار مرا به یک مطالعه می‌کرد؛ یا پسر کوچکم در پایه دوم ابتدایی بابت آمدن کتاب‌های مدرسه‌اش را به من فریاد می‌زد.

من هر روز غرق در دنیای کتاب‌های کودکان می‌شوم و از این موضوع لذت می‌برم. معمولاً طی تلاشی تمام‌نشدنی، کتاب‌ها را دسته‌بندی می‌کنم و بعضی‌ها را در قفسه می‌گذارم و بعضی‌های دیگر را بیرون می‌آورم تا زمانی که شانه‌هایم درد بگیرند و چشمانم کار نکنند. چطور می‌شود این همه کتاب در قفسه باشد؟ چگونه می‌توانم عدالت را بین آنها برقرار کنم؟ اما در نهایت این اتفاق می‌افتد: در یک جعبه را باز

می‌کنم و کتاب‌های مقوایی ساندرا بویتن را بیرون می‌آورم و یاد دوران نوپایی دخترم می‌افتم؛ روی دامنم دراز کشیده بود و خودم هم روی یک صندلی راحتی بنفش نشسته بودم و برای صدمین بار می‌گفتم: «یک گاو می‌گوید موو، یک گوسفند می‌گوید بعبع، خوک‌ها می‌گویند...» و دخترم فریاد می‌زد: «لالا لالا!»

جورج ساندرز در یکی از کتاب‌هایش می‌گوید: «اگر الان یک دقیقه برای فرزندتان کتاب بخوانید، نتیجه‌اش را بعداً به اندازه میلیون‌ها کتاب خواهید دید. علاوه بر اینکه کودکان دوست دارند برایشان کتاب بخوانید، سال‌ها بعد نیز وقتی کیلومترها از شما دور هستند، تمام لحظاتی که آنها را در تخت می‌خوابانیدید و هیچ صدایی جز صدای ورق زدن کتاب به گوش نمی‌رسید برایتان ارزش بسیاری خواهد داشت.»

پرورش یک انواد کتابخوان کار سودمندی است و شما را وارد سفری می‌کند که هیچ‌گاه به اتمام نمی‌رسد. می‌دوایم این کتاب به شما و فرزندتان کمک کند تا سفر شخصی خوبی داشته باشید.

نوشته‌ای از پاملا

من جزء آن دسته از بچه‌هایی بودم که همیشه سرشان در کتاب بود؛ البته این موضوع در آن زمان موفقیت خاصی به حساب نمی‌آمد. من یک بچه خجالتی بودم که در ورزش، هنر و موسیقی به موفقیتی نرسیده بودم و بیشتر اوقات به مطالعه داستان در خانه می‌پرداختم. زندگی در کتاب معمولاً بهتر از زندگی بیرون از کتاب بود و در کتاب‌ها دیگر سروکله تهدید پیدا نبود. آن زمان نمی‌دانستم کتاب‌ها به من کمک می‌کنند تا دانش و مهارت‌هایی را کسب کنم که در آینده به آنها نیازمندم؛ کتاب‌ها به من کمک کردند جسارت داشته باشم و خطرات را به جان بخرم. کتاب همیشه مسیر درست را به من نشان داده.

جای تعجب ندارد که نوشتن کتاب در زمینه پرورش بچه‌های کتابخوان یک عشق است. من همیشه عاشق چهار چیز بوده‌ام: کتاب‌ها، بچه‌ها، تحصیل و مادر بودن. از نظر من، این چهار مقوله به یکدیگر ارتباط دارند. حتی دیدگاهم در مورد مادر بودن از

طریق مطالعه شکل گرفت. من جزء آن دسته از آدم‌هایی بودم که بچه دوست داشتم و با داشتنش خوشحال‌تر می‌شدم. وقتی به این رویا فکر می‌کنم، می‌بینم که ریشه‌اش در کتاب‌های مورد علاقه دوران کودکی‌ام است: زنان کوچک^۱، دوجینش ارزان‌تر است^۲ و خانواده‌ای مانند هم^۳.

جای تعجب ندارد که بسیاری از فانتزی‌هایم در مورد عشق مادری ریشه در داستان‌ها دارند، به خصوص داستان‌هایی که شب‌هنگام برای کودکان خوانده می‌شوند یا خودشان آنها را مطالعه می‌کنند؛ کتابی مثل آن‌سوی آینه این ویژگی را دارد. جمعه‌ها، من و برادرهایم کنار شومینه، تابیدن نور آتش بر صفحه، داستان‌های ارواحی که با چراغ‌زره و صدای بلند خوانده می‌شدند از جمله خاطرات کتابخوانی در دوران کودکی هستند. من به متاقم داستان‌هایی که خودم در دوران کودکی می‌خواندم را برای بچه‌هایم نیز بازخوانی کنم و کتاب‌های جدید دیگری را نیز تهیه کنم.

همیشه می‌دانستم که بچه‌ها، به خواندن ادامه خواهند داد یا حداقل مطمئن بودم که این فکر را در سرشان می‌گذرانند. با آنکه می‌دانم بچه‌ها با پدر و مادرشان فرق دارند، (در مورد خودم هم صدق می‌سند)، این غیرممکن به نظر می‌رسید که آنها در موقعیت‌های مربوط به کتاب خواندن شرکت نکنند. حتی از نظر کاربردی هم تصورشان دشوار بود. باید با کتاب‌های دوران کودکی‌ام / سن‌ها، قدیمی نوری در اتاق زیر شیروانی و مجموعه داستان‌های فرانسیس هاجسون برن^۴، چه‌کار می‌کردم؟ یا مجموعه کلاسیک دکتر زوس که وقتی در دهه بیست‌سالگی زندگی‌ام قرار داشت، از حراجی خریده بودم.

خوشبختانه خریدن آن کتاب‌ها و نگهداری‌شان بیهوده نبود. بسیاری از بارها و بارها بر نقاط قوت و توانایی‌های فرزندان‌شان را می‌دهند. قطعاً بچه‌های من در همه چیز کامل یا خوب نیستند، اما می‌توانم بگویم هر سه آنها که اکنون بین نه تا سیزده سال

1. Little Women

2. Cheaper by the Dozen

3. All-of-a-Kind Family

سن دارند، کتابخوان‌هایی مشتاق هستند. آنها در مقایسه با من کتابخوان‌های بهتری هستند؛ در مقایسه با دورانی که من هم‌سنشان بودم حس ماجراجویانه بیشتری دارند و خودشان را نسبت به کتاب‌ها بسیار حریص نشان می‌دهند. آنها مادر بیچاره‌شان را در کتاب خواندن آهسته و حواس‌پرت خطاب می‌کنند.

وقتی که مدت زیادی از روز گذشته و هنوز در حال مطالعه کتاب هستم، آنها از من می‌پرسند: «هنوز در کدام صفحه گیر کرده‌ای؟!»

من مشکلی با این قضیه و با توانایی سرعت بیشترشان در خواندن نسبت به خودم ندارم. حتی مشکلی با این قضیه ندارم که آنها را برای شام صدا کنم و درخواستم را به‌خاطر مطالعه و پایان کتابشان قبول نکنند. خوشحالم که هر اتفاقی هم در زندگی‌شان رخ دهد، خواندن توانست گلیمشان را از آب بیرون بکشند و از مطالعه داستان کتاب‌ها لذت ببرند. آنها متوجه داستان زندگی خواهند شد و پایانی خوش را برای خودشان رقم خواهند زد. آنها همچنین از تغییر شخصیت‌ها و طرح‌های مختلف آگاه هستند و بارها با ناله غم‌انگین در داستان‌ها روبه‌رو شده‌اند. آنها از طریق مطالعه داستان‌ها از نقش و سحنه‌ای که می‌خوانند در آینده داشته باشند، بیشتر آگاه می‌شوند. آنها آمادگی بهتری برای خواندن درک موقعیت‌های مختلف خواهند داشت و دنبال معنایی خواهند گشت که به‌ظاهر برای خواننده غیرقابل درک است. آنها همچنین خواهند توانست ذهن مردم را بخوانند و خودشان را به‌درجایگاهی قرار دهند که به آن تعلق دارند. امیدوارم دل‌بندانتان کتاب‌ها را سهولت زندگی‌شان قرار دهند و داستان‌هایی را که می‌آموزند با بقیه به اشتراک بگذارند.